

قرائت قافیه‌ای از شاهنامه فردوسی

دکتر اورنگ ایزدی*

چکیده:

این مقاله بحثی است در زبان‌شناسی تاریخی درباره شیوه قرائت ماده مضارع مر- به معنی مردن- در شاهنامه. نخست پنج مورد فراوانی این پدیده زبانی در شاهنامه فراهم آمده است و سپس با توجه به شواهد دیگر در متون مشابه آن و گویش‌های زنده موجود، سه قرائت مُر، مَر و مَر به یاری قواعد قافیه به محک آزمون زده شده است و در نهایت سیر تحقیق، قرائت مَر را از حیث تاریخی پذیرفتنی‌تر از سایر قرائت‌های دیگر یافته است.

کلید واژه‌ها: زبان‌شناسی تاریخی، شاهنامه، ماده مضارع مر، مردن، قافیه، زبان‌های ایرانی.

مقدمه:

استاد بزرگ شعر فارسی، رودکی سمرقندی، در رثای ابوالحسن مرادی سروده‌ای دارد که چنین آغاز می‌شود:

مرد مرادی نه همانا که مرد مرگ چنان خواجه نه کاری است خرد
جان گرامی به پدر باز داد کالبد تیهره به مادر سپرد.....

(رودکی ۲۳)

توجه ما به این شعر رودکی فقط از این حیث است که در این شعر قافیه‌هایی انتخاب شده‌اند که با موضوع مقاله ما مربوطند. این قافیه‌ها همگی به سیاق گویش

فارسی امروز به آرایش آوایی رُد-ord ختم می‌شوند و همه آن‌ها به جز صفت و اسم‌ها، دارای ساختار ماده ماضی فعل هستند که به نوبه خود هریک ماده مضارعی نیز دارند. ماده‌های مضارع این افعال عبارتند از: سپَر در برابر سپُرد، فسر در برابر فسرُد، فشَر در برابر فشُرد، شمَر در برابر شمُرد، بر در برابر بُرد. فهرست کامل افعال در این منبع نیز آمده است: (ابوالقاسمی ۱۹۸ تا ۲۰۰). چنانکه ملاحظه می‌کنید این ماده‌های مضارع عموماً به ر-a ختم می‌شوند؛ ولی در این میان یکی متفاوت است و آن ماده ماضی مُرد است؛ چرا که ماده مضارع آن میر است و به ایر īr- ختم می‌شود که این خود حکایت از سرشتی متفاوت دارد که ماده‌های فعلی مصدر مردن را از دیگر افعال هم طراز خود جدا می‌کند.

ما سعی خواهیم کرد به تلفظی از این ماده مضارع که در شاهنامه فردوسی به کاررفته است، توجهی خاص بکنیم. تلفظ ماده‌های ماضی و مضارع مصدر مردن از لحاظ تاریخ کاملاً روشن هستند؛ چنانکه ماده مضارع، میر mīr و ماده ماضی، مُرد murđ تلفظ می‌شده است؛ اما در شاهنامه فردوسی با شواهدی روبرو می‌شویم که بعضاً قرائت امروزی آن‌ها زیبایی قافیه را تأمین نمی‌کند؛ به طور مثال، تلفظ ماده مضارعی از مصدر مردن در برابر تلفظ آشنای میر mīr دیده می‌شود که با آن کاملاً فرق دارد. شیوه قرائت این نوع از ماده مضارع مصدر مردن موضوع اصلی مورد تحقیق ماست. بدین منظور شواهد خاص شاهنامه را ذکر می‌کنیم:

- ۱- مگر خاک گر سنگ خارا خورند
چو روزی سرآید خورند و مرند
(شامسکو، ج ۴، ب ۷۱۹)
- ۲- اگر سر همه سوی خنجر بریم
به روزی بزادیم و روزی مریم
(همان، ج ۵، ب ۱۷۴۹)
- ۳- همه برگ وی پند و بارش خرد
کسی کو خرد پرورد کی مرد
(همان، ج ۶، ب ۴۱)
- ۴- چنین گفت روشن دل پر خرد
که هرکه آب حیوان خورد کی مرد
(همان، ج ۷، ب ۱۳۳۹)

۵- کسی کو مرد جای و چیزش کراست که شد کارجو بنده با شاه راست
(همان، ج ۸، ب ۳۲۵)

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید این ماده مضارع در شاهنامه فردوسی بسامد بسیار کمی دارد؛ چنانکه نگارنده بیش از پنج مورد نیافته است. این نکته نیز گفتنی است که شاهد شماره ۳ از دقیقی است که به شاهنامه فردوسی راه یافته است.

در آغاز امر، فقط به منظور قرائت صحیح قافیه‌ها، سعی خواهیم کرد که این شواهد را دسته‌بندی کنیم؛ بدین ترتیب شواهد او ۲ را می‌توان به لحاظ قرائت، در یک گروه قرار داد؛ چرا که در ظاهر امر در هر دو بیت ماده مضارع *mar* تلفظ می‌شود؛ یعنی در شاهد اول *x^v arand* با *marand* قافیه شده است؛ البته شایان ذکر است که ملاک کار ما قرائت تاریخی کلمات است و می‌دانیم که در این دوره تلفظ *xorand* نبوده است. شواهد بسیاری دال بر این تلفظ تاریخی است؛ از جمله:

ز دشمن گر ایدون که یابی شکر گمان بر که زهر است هرگز مخور
(ابوشکور، به نقل از لازار ۹۱)

در شاهد دوم نیز *brim* با *mirim* قافیه شده است. از طرف دیگر شواهد ۳ و ۴ را هم می‌توان به لحاظ قرائت در یک گروه قرار داد؛ چراکه در ظاهر امر در هر دو بیت ماده مضارع *mir* تلفظ می‌شود و در هر دو شاهد *xirad* با *mirad* قافیه شده است؛ البته این قرائت وابستگی تمام به در نظر گرفتن حدود قافیه دارد؛ چنانکه اگر ما حد قافیه را دو صامت و دو مصوت به شمار آوریم؛ یعنی تکرار آرایش آوایی *-irad*، قافیه *xirad* با *mirad* قافیه‌ای استوار خواهد بود؛ ولی اگر حدود قافیه را محدودتر در نظر بگیریم، می‌توان در این قرائت تجدید نظر کرد؛ طوری که به قواعد اساسی قافیه نیز خللی وارد نشود. با در نظر گرفتن حد قافیه دو صامت و یک مصوت، یعنی تکرار آرایش آوایی *-rad* در دو مصرع، می‌توان قید الزامی بودن قرائت *mirad* را برداشت و راه را برای قرائت *marad* یا حتی *murad* نیز باز گذاشت.

شاهد شماره ۵ که شاهد باقی مانده ماست، به سبب قرار نگرفتن ماده مضارع مر در موضع قافیه، روشن کننده قرائت نیست و از حوزه بررسی ما خارج است. تا بدینجا شواهد قافیه، احتمال دو قرائت را برای این ماده مضارع بر ما روشن نموده است: مر *mar* و مر *mir*. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا حقیقتاً در دوره فردوسی این ماده مضارع دو تلفظ گوناگون داشته است یا اینکه یکی از این دو تلفظ با تسامح در موضع قافیه به کار رفته است. از سوی دیگر، امروز هیچ یک از دو قرائت مر *mar* و مر *mir* در شاهنامه خوانی شایع نیست و اکثر فارسی-زبانان قرائت مر *mur/mor* را می‌پسندند که این خود احتمالات ما را به شمار سه قرائت افزایش می‌دهد.

برای حل این مسئله سه جوابی، ابتدا ماده مضارع و ماضی مصدر مردن را از نظر تاریخی بررسی خواهیم کرد و پس از آن، هر یک از سه قرائت احتمالی را جداگانه مورد پژوهش قرار می‌دهیم تا راهی برای تلفظ تاریخی این قافیه بیابیم. ماده‌های مضارع فارسی نو بازمانده ماده‌های مضارع فارسی میانه هستند و ماده‌های مضارع فارسی میانه نیز بازمانده ماده‌های مضارع فارسی باستان هستند؛ پس برای پی بردن به ساختار اصلی ماده مضارع «مر» بررسی را از فارسی باستان آغاز می‌کنیم.

در فارسی باستان ماده‌های مضارع از الصاق پسوندهای ماده ساز مختلف به ریشه فعل به وجود می‌آمده‌اند.

این ماده سازها ده نوع بوده‌اند که پرکاربردترین آن‌ها عبارت بودند از: *aya-ya-a* که هر یک به فراخور ریشه‌های مختلف، ماده‌های مضارع گوناگون می‌ساخته‌اند (۷۲ و ۷۳ *kent*) در متون بازمانده فارسی باستان فقط یک بار فعل مردن، در روایت مرگ کمبوجیه، صرف شده است. عبارت فارسی باستان چنین است:

Kabūjiya uvāmaršiyuš amariyatā (Kent ۱۱۷)

که ترجمه تحت اللفظی آن چنین است: کمبوجیه به خود مرگی مرد. البته اگر چه فعل *amariyatā* فعل ماضی روایی (*imperfect*) است، ساخت این گونه

فعل ماضی درفارسی باستان بر پایه ماده مضارع استوار بوده است و از این لحاظ در بررسی ما حائز اهمیت است. ساختار این فعل به گونه‌ای بوده است که افزونه آغازین *a-* و شناسه پایانی ماضی سوم شخص مفرد ناگذر *-tā* ماضی بودن آن را مشخص می‌کرده و گرنه ماده فعلی آن که *mariya* است همان ماده مضارع است. این ماده نیز از ریشه فعلی *-mar* به معنی مردن به علاوه گونه‌ای از ماده‌ساز مضارع یعنی *-ya* ساخته شده است. بررسی ریشه *-mar* به معنی مردن در اوستا نیز ما را به ماده مضارع *-mirya* رهنمون می‌شود که ساختاری مشابه با گونه فارسی باستان دارد (Bartholomae ۱۴۲). این هر دو ساخت مشابه فارسی باستان و اوستایی در مقایسه با گونه سغدی آن دلالت بر وجود ماده مضارع *-mrya** در زبان ایرانی باستان می‌کند (قریب ۵۶۳۸) که حاکی از اصالت و قدمت ماده ساز مضارع *-ya-* در صرف صیغه‌های ریشه *-mar* به معنی مردن است.

سپس در دوره میانه، صامت *y* در ماده ساز *-ya-* باستانی، بر روی مصوت *a* در ریشه *-mar* بی‌تأثیر نبوده و در پیشین شدن این مصوت ایفای نقش کرده است؛ به طوری که درفارسی میانه صورت *-mīr* از دوره باستان به یادگار می‌ماند (Mackenzie ۵۷). همین ماده مضارع از فارسی میانه به فارسی نو نیز انتقال می‌یابد. با این اوصاف چیزی که بنا به روند طبیعی تطور زبان فارسی از دوره باستان به فارسی نو رسیده است ماده مضارع میر است و گونه‌های دیگر این ماده را باید زائیده شاخه‌های فرعی آن دانست.

ماده‌های ماضی فارسی نو نیز بازمانده ماده‌های ماضی فارسی میانه هستند و ماده‌های ماضی فارسی میانه هم بازمانده صفتهای فاعلی و مفعولی فارسی باستان است. درفارسی باستان این گونه صفات یا اسم‌ها از الصاق ماده ساز *-ta-* به ریشه فعلی ساخته می‌شده‌اند. ریشه *-mar* با این ساخت در فارسی باستان به صورت *-marta* به معنی مرده به کار رفته است (Kent ۲۰۲) و با تحولاتی درفارسی میانه به صورت *murd* باقی مانده و به فارسی نو نیز منتقل شده است. حال پس از این بحث تاریخی به بررسی سه قرائت موجود می‌پردازیم.

قرائت مُر mur

این قرائت علی رغم شیوع زیاد آن در میان شاهنامه خوانان به لحاظ تاریخی نمی‌تواند صحت داشته باشد و عیب اقوای قافیه یا ناهمگونی حرکت پیش از حرف روی، همچنان باقی می‌ماند؛ اگر چه معمولاً شاعران طراز اول مصوتی تکرار شونده به حرف روی می‌افزایند و این ایراد را کم رنگ می‌کنند؛ علاوه بر این در هیچ جای شاهنامه مُر به معنی میر با کلماتی نظیر پُر و دُر قافیه نشده است و در فارسی میانه هم شاهدی وجود ندارد که تلفظ mur را تأیید کند. این ماده مضارع درفارسی میانه همواره به صورت -mīr آمده است؛ پس قرائت مُر mur فاقد پشتوانهٔ ریشه شناختی است؛ اما از سوی دیگر در فارسی تاجیکی، مادهٔ مضارع مُر mur در کنار میر -mīr به وضوح شنیده می‌شود. در فارسی دری افغانی نیز استعمال مُر mur شایع است طوری که بخور و نمیر bexor o namīr را بخور و نمُر buxur u namur می‌گویند. در گویش‌های منطقهٔ خراسان ایران نیز این مادهٔ مضارع کاربرد دارد.

چنین به نظر می‌آید که وجود مصوت u در mur دلیل بر تحول آوایی نسبتاً جدیدی درگویش‌های زندهٔ امروز باشد که یا به قیاس با مادهٔ ماضی مُرد murd ساخته شده است یا اینکه به سبب تأثیر صامت دو لبی m، مصوت بعدی خاصیتی لبی پذیرفته و به u بدل شده است؛ به طور کلی علی‌رغم جاری بودن این مادهٔ مضارع بر زبان گروهی از ایرانیان و افغانان و تاجیکان، شاهدی برای قرائت صحیح قافیه با تلفظ مُر mur در شاهنامه در دست نداریم؛ فقط در شاهنامهٔ چاپ مسکو در سه جا تصحیح کنندگان بر قرائت مُر mur صحه گذاشته‌اند:

همه برگ وی پند و بارش خرد کسی کو خرد پُـرورد کی مُرد

(شامسکو، ج ۴، ب ۷۱۹)

چنین گفت روشن دل پر خرد که هرکه آب حیوان خورد کی مُرد

(همان، ج ۷، ب ۱۳۳۹)

کسی کو مُرد جای و چیزش کراست که شد کارجو بنده با شاه راست

(همان، ج ۸، ب ۳۲۵)

که البته این قرائت در این شواهد قافیه را مختل نمی‌کند. تصحیح کنندگان شاهنامه چاپ مسکو در برابر قرائت شاهدهای دیگر سکوت کرده‌اند:

مگر خاک گر سنگ خارا خورند چو روزی سرآید خورند و مرند
(همان، ج ۴، ب ۷۱۹)

اگر سر همه سوی خنجر بریم به روزی بزادیم و روزی مریم
(همان، ج ۵، ب ۱۷۴۹)

پیش‌تر توضیح دادیم که قرائت قافیه خور xor با مُر mor از لحاظ تاریخی اشکال دارد. در قافیه بریم (barim) با مُریم (murim) نیز اگر چه ایراد اقوای قافیه را مصوت بعد از حرف روی بر طرف ساخته است، این پدیده آن‌قدر قوی نبوده است که تصحیح کنندگان را برای حرکت‌گذاری جسور کنند.

قرائت میر (mir)

چنین می‌نماید که این قرائت به تلفظ میر mīr در فارسی نو نزدیک‌تر است و می‌توان آن را گونه‌ای کوتاه شده از صورت اصلی دانست و پشتوانه ریشه‌شناختی ماده مضارع میر mīr را نیز برای آن در نظر گرفت. آقای دکتر جلال خالقی مطلق در شاهنامه مصحح خود بر این قرائت صحه گذاشته‌اند:

مگر خاک گر سنگ خارا خورند چو روزی سرآید خورند و مرند
(شاخا، ج ۳، ب ۷۲۳)

اگر سر همه سوی خنجر بریم -که روزی بزادیم و روزی مریم-
(شاخا، ج ۴، ب ۱۷۶۱)

همه برگ وی پند و بارش خرد کسی کو خرد پرورد کی مُرد
(شاخا، ج ۵، ب ۴۱)

البته در شاهنامه دستنویس فلورانس که مقدم بر سایر دستنویس‌های اساسی آقای دکتر خالقی مطلق است این دو بیت بدون حرکت حرف م ضبط شده‌اند:

مگر خاک یا سنگ خارا خورند جو رُوزی برآید خورند و مرند

(شا.فلورانس ۳۲۴)

اگر سر همه سوی خنجر بریم کی رُوزی بزایم و روزی مریم

(شا.فلورانس ۴۴۹)

نمونه‌ای دیگر از این قرائت را در دیوان ناصر خسرو به تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق نیز می‌بینیم:

وان گوهر کو زنده به ذاتست نمیرد پس جان تو هرگز نَمرد، جان برادر

(ناصر خسرو، ب ۱۷)

البته در دیوان ناصر خسرو با مواردی دیگر نیز رو به رو می‌شویم:

شیعت فاطمیان یافته اند آب حیات خضر دور شده ستند که هرگز نم‌رند

شکرند از سخن خوب سبک شیعت را به سخن‌های گران ناصبیان را تبرند

سخن خوب بیاموز که هرک از همه خلق سخن خوب ندارند همه بی هنرند

(ناصر خسرو، ۴۸ تا ۵۰)

از آنجا که قافیه‌های دیگر این سروده بت‌رند و بی‌هنرند هستند، قرائت *mir* در همه اشعار ناصر خسرو مستلزم پذیرفتن ایراد اقواء و در پی آن برطرف کردن آن، با مصوت افزوده بعد از حرف روی است؛ چرا که حرکت پیش از حرف روی در این سروده باید فتحه باشد نه کسره. نمونه‌ای دیگر از ناصر خسرو:

بر خواب و خورد فتنه شله ستند خرس ول تا چند گه چو خر بخورند و فرو مرند

مرصیح را ز بهر صبوحی طلب کنند زیرا ندیم رود و می لعل و ساغرند

اینها نی‌اند سوی خرد بهتر از ستور هر چند بر ستور خداوند و مهترند

(ناصر خسرو، ب ۳۰ و ۳۱)

قافیه‌های دیگر این سروده ساغرند و مهترند است و قرائت *mir* نیز همچنان اشکال و رفع اشکال قافیه را با خود دارد. شاهد دیگری را از اسدی به نقل از لغت نامه دهخدا در مدخل مردن می‌آوریم:

شنابر چو بی آشنا را گرد چو زیرک نباشد نخست او مرد

در ظاهر امر این بیت به گونه‌ای است که راه را برای قرائت *mir* هموار

می‌کند؛ چراکه قافیه اول گرد و ظاهراً کوتاه شده گیرد است؛ ولی شواهد پیشین که قرائت مر mar را بدون اشکال و رفع اشکال قافیه تأیید کرده است اجازه می‌دهد که قافیه اول رانیز گرد garad بخوانیم. ماده مضارع گر gar به معنی گیر نیز در دیوان ناصر خسرو می‌تواند قرائت شود؛ ولی تصحیح کنندگان محترم دیوان آن را گر gir قرائت کرده‌اند:

همسایه نیکست تن تیره ات را جان همسایه ز همسایه گرد قیمت و مقدار
(ناصر خسرو، ب ۲۹)

فریتس ولف نیز در فهرست واژگان شاهنامه - که اساس تحقیق حاضر نیز بر آن است - این گونه از ماده مضارع مردن را مر mir خوانده است. (Wolf ۱۷۶۹)

قرائت مر mar

- ۱- مگر خاک گر سنگ خارا خورن چو روزی سرآید خوردند و مَرند
- ۲- اگر سر همه سوی خنجر بمریم به روزی بمرادیم و روزی مَریم
- ۳- همه برگ وی پند و بلش خرد کسی کو خرد پرورد کی مَرَد
- ۴- چنین گفت روشن دل پر خرد که هرک آب حیوان خورد کی مَرَد
- ۵- کسی کو مَرَد جای و چیزش کراست که شد کارجو بنده با شاه راست

به منظور رجحان دادن تلفظ مر mar سعی می‌کنیم از طریق مقایسه نیز راهی برای این قرائت ارائه کنیم. در شاهنامه فردوسی با دو فعل دیگر نیز مواجه می‌شویم که ماده‌های فعلی‌شان از لحاظ تلفظ شبیه ماده مضارع مر mar و ماده ماضی مُرد murd هستند؛ این دو عبارتند از: پژمردن و شمردن که البته پژمردن به سبب نزدیکی حوزه معنایی‌اش با مردن، جایگاه ویژه‌ای برای مقایسه دارد. (رجوع شود به قول بیلی نقل شده در: حسن دوست، ۲۷۱)

حال به منظور دست یافتن به تلفظ صحیح تاریخی ماده‌های مضارع پژمر و شمر چند شاهد را از شاهنامه فردوسی ذکر می‌کنیم:

زمانه بدین سان همی بگذرد دمش مرد دانا همی بشمرد

(شا.مسکو، ج ۲، ب ۲۷۸)

مگر کین بلاها زمن بگذرد که ترسم روانم فرو پژمرد

(همان، ج ۳، ب ۷۷۵)

یکی جز به نیکی جهان نسپرد همی از نژندی فرو پژمرد

(همان، ج ۳، ب ۲۳۵۰)

که هر کس که دارد فزونی خورد کسی کو ندارد همی پژمرد

(همان، ج ۷، ص ۳۱۸، ب ۲۴۹)

چنان شمع رخشان فرو پژمرد به گیتی کسی یک نفس نشمرد

(همان، ج ۸، ب ۳۲۸۶)

درمقایسه پژمردن و مردن باید گفت که ماده ماضی پژمرد *pažmurd* با ماده ماضی مُرد *murd* فقط در یک پیشوند خاص تفاوت می‌کنند. همین پیشوند است که تمایز معنایی نیز ایجاد کرده است. مقایسه ماده مضارع این دو فعل جالب‌تر است؛ صرف نظر از پیشوند پژ *paž-*، ماده مضارع پژمرد *pažmar* با ماده مضارع مر *mar* هم طراز است و نمی‌توان آن را با میر *mīr* مقایسه کرد. این نیز گفتنی است که ماده مضارع پژمیر *pažmīr** در فارسی بی‌سابقه است؛ علاوه بر این، وجود واج ژ *ž* در ماده مضارع پژمرد *pažmar* اصالت آن را به زبان‌ها و یا گویش‌های ایرانی شرقی شمالی باز می‌برد و البته این در حالی است که زبان فارسی خاستگاهی غربی جنوبی دارد. این مطلب نیز برای ردیابی خاستگاه ماده مضارع مر *mar* بسیار حائز اهمیت است.

شواهدی از بعضی گویش‌های ایرانی شرقی نیز در دست است که در آن‌ها برای فعل مردن ماده مضارع *mar-* به کار رفته است؛ از جمله گویش‌های سُغنی و بَجویی و یَزغلامی که در دو نمونه نخست ماده مضارع *mar-* در برابر دو ماده ماضی *mūd* و *mōd* (برای مونث) به کار رفته است و در یَزغلامی نیز ماده مضارع *mar-* در برابر ماده ماضی *mæg* استفاده شده است. (Morgenstierne ۱۹۵۰)

شایان گفتن است: در فارسی میانه، ماده مضارع *mar-* دیده نشده است و در

فارسی باستان نیز مادهٔ مضارع -mara به معنی مردن نیامده است؛ ولی از آنجا که زبان فارسی از خویشاوندان زبان هندی است، می‌توان این بررسی را تا دورهٔ آغاز انشعاب زبان هند و ایرانی و شکل‌گیری هندی باستان و ایرانی باستان به عقب برد. در زبان هندی باستان مادهٔ مضارع -mara از ریشهٔ -mar به معنی مردن در صیغهٔ مضارع اخباری سوم شخص مفرد گذرا به صورت *marati* به معنی می‌میرد صرف شده است. (Pokorny ۳۵)

این صیغه دقیقاً نظیر مرَد marad در فارسی است؛ البته گفتنی است که وجه التزامی مرَد در فارسی، بسیار جدید است و حتی به دورهٔ میانه نیز نمی‌رسد. به هر روی، وجود مرَد marad در زبان ایرانی در دورهٔ جدید و وجود marati در هندی باستان می‌تواند دال بر وجود *marati* در دورهٔ هند و ایرانی نیز باشد.

نتیجه‌گیری:

اگر بخواهیم از دیدی کاربردی به مسئله نگاه کنیم، از قرائن موجود چنین برمی‌آید که صحت قافیه‌ها در تمام شواهد مذکور، با قرائت مادهٔ مضارع مر mar نیز صادق است و قرائت‌های مر mur و میر mir را شاهنامه‌شناسان، فقط به سبب گریز از ابهام تلفظ واژه‌ای تاریخی به کار گرفته‌اند. از سوی دیگر، فردوسی و دیگر متقدمان، این مادهٔ مضارع را بسیار کم استعمال کرده‌اند و این چنین القا می‌کند که آنان از به کار بستن کلمه‌ای که در فارسی رسمی چندان شایع نبود، تن می‌زدند و فقط به هنگام ضرورت از آن استفاده می‌کرده‌اند. به راستی می‌توان گفت کاربرد آن صرفاً به منظور گریز از تنگنای وزن و قافیه بوده است؛ علاوه بر این کاربرد این مادهٔ مضارع خاص در نزد عده‌ای از شاعران و به کار نرفتن آن نزد عدهٔ دیگر از شاعران هم عصر و تقریباً تمامی شاعران پس از آنان، می‌تواند دلیل موجهی برای گویشی بودن این مادهٔ مضارع به شمار رود. شهرت طوسی برای فردوسی و دقیقی و اسدی نظر ما را به گویش قدیم طوس بیش از دیگر گویش‌ها جلب می‌کند؛ البته وجود ناصر خسرو نیز در این عداد، زبان بلخ و بدخشان را به زبان طوس نزدیک‌تر می‌کند.

حقیقتاً مادهٔ مضارع مَر mar گونه‌ای بود که از زبانی غیررسمی به زبان شاعرانی بزرگ راه یافت؛ ولی کاربرد آن در میان شعرای دوره‌های بعد - به سبب بی‌قاعدگی بودن (عدم تخفیف \bar{a} به \bar{i}) - اقبال عمومی نیافت و به فراموشی سپرده شد.

فهرست منابع:

- ابوالقاسمی، محسن. دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت، ۱۳۷۵.
- حسن دوست، محمد. فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی. ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳.
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- رودکی. دیوان رودکی. زیر نظری. براگینسکی. تهران: فخر رازی، ۱۳۶۸.
- فردوسی. شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق، نیویورک، ۱۳۶۶ (نشان اختصاری: شا.خا).
- شاهنامه. (چاپ عکسی از روی نسخهٔ فلورانس). تهران: مرکز انتشار نسخ خطی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- شاهنامه. زیر نظر ا. برتلس. مسکو: اداره انتشارات ادبیات خاور، ۱۹۶۳ (نشان اختصاری: شا.مسکو).
- قریب، بدرالزمان. فرهنگ سغدی. تهران: فرهنگان، ۱۳۷۴.
- ناصر خسرو. دیوان ناصر خسرو. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۶۸.
- لازار، ژیلبر. اشعار پراکندهٔ قدیمترین شعرای فارسی زبان. انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران: ۱۹۲۸/۱۳۶۱.

- Bartholomae, Ch. Altiranisches Wörterbuch. Strassburg, 1904.
- Kent. R. G. Old Persian, Grammar, texts, Lexicon. New Haven, 1953.

-
- Mackenzie, D.N. **A Concise Pahlavi Dictionary**, London, 1990.
 - Morgenstierne, G. **Etymological Vocabulary of the Shughni Group**. Wiesbaden, 1974.
 - Pokorny, J. **Indogermanisches etymologisches Wörterbuch**. Bern, 1948-69.
 - Wolff, F. **Glossar zu Firdosis Schahname**. Berlin, 1935.